

جایگاه سیاست در حکمت متعالیه

..... □ نجف لکزایی

خطّ آزادی و خطّ بندگی

هست در دست کسان در زندگی

(ملاصدرا، مثنوی، ص ۱۹۶)

۱- زندگی سیاسی

صدر الدین محمد شیرازی، مشهور به صدر المتألهین و ملا صدرا، در سال ۹۷۹ هـ ق. در شیراز متولد شد. وی تنها پسر ابراهیم شیرازی بود. ابراهیم مدتها منصب امارت داشت و از چهره‌های قدرتمند سیاسی و اجتماعی شهرش به شمار می‌رفت. صدر الدین، پس از تکمیل تحصیلات مقدماتی، رهسپار کاشان شد^(۱) و پس از مدتی تلمذ در کاشان، در حدود سال ۹۹۵ هـ ق. برای تکمیل تحصیلات عازم اصفهان گردید. در اصفهان نزد شیخ بهایی به تحصیل علوم نقلی و در محضر میرداماد به کسب علوم عقلی پرداخت. ملا صدرا به دلایلی چند؛ از جمله راضی نبودن به تحصیلات رسمی مرسوم، از زندگی در اصفهان سرباز زد و بین هفت تا پانزده سال (بنا بر اختلاف اقوال) در روستای کهک، از توابع شهرستان قم کنج عزلت‌گزید و به تهذیب نفس پرداخت تا

همچنان که خود در مقدمه کتاب اسفار می‌گوید، به شهود عالم معقول نائل آمد. پس از آنکه به کمال صوری و معنوی دست یافت، بار دیگر به زندگی دنیوی بازگشت. این سیر مطابق چهار سفری است که وی در آغاز کتاب اسفار به توضیح آنها پرداخته و کتاب عظیم خویش در حکمت متعالیه را بر آن اساس سامان داده است.

الله‌وردی خان و طبق نقل برخی منابع، امام‌قلی فرزند الله‌وردی خان، که در این زمان از سوی شاه عباس، حاکم شیراز بوده و مدرسه بزرگی در این شهر ساخته بود، از ملا صدرا دعوت کرد تا به شیراز رفته و سرپرستی مدرسه جدید را بر عهده بگیرد. صدر المتألهین این دعوت را پذیرفت و به زادگاهش برگشت و مدرسه‌ی خان را کانون اصلی آموزش علوم عقلی در ایران قرار داد.

او تا پایان عمر در آنجا ساکن بود و واپسین دوره‌ی زندگی خاکی خود را یکسره وقف تعلیم و تصنیف کرد.^(۲) وی، به هنگام بازگشت از هفتمین سفری که جهت انجام زیارت خانه خدا انجام داد، در سال ۱۰۵۰ هـ. ق. در بصره بدرود حیات گفت و بنا به وصیتش، او را در کنار مرقد امیرالمؤمنین علی علیه السلام دفن کردند.^(۳)

از نظر تفکر و بویژه تفکر سیاسی، ملا صدرا از کسانی چون افلاطون، ارسطو، افلوپین، فارابی، ابن سینا، سهروردی، غزالی، خواجه نصیر الدین طوسی، ابن عربی، شیخ بهایی و میرداماد تأثیر پذیرفته و متقابلاً بر کسانی چون فیض کاشانی، عبدالرزاق لاهیجی، قاضی سعید قمی، ملا علی نوری، ملا هادی سبزواری، سید جمال الدین اسدآبادی، ملا علی مدرسی زنوزی، علامه محمد حسین طباطبایی، مرتضی مطهری، امام خمینی و... تأثیر گذاشته است.

در نامه‌ای که امام خمینی (ره) برای گورباچف، صدر هیأت رئیسه اتحاد جماهیر شوروی سابق فرستادند، آمده است:

«واز اساتید بزرگ بخواهید تا به حکمت متعالیه صدر المتألهین رضوان الله

تعالی علیه و حشره الله مع النبیین و الصالحین مراجعه نمایند تا...»^(۴)

ملا صدرا، معاصر پنج تن از شاهان سلسله صفویه بوده است. این پنج تن عبارتند از: طهماسب اول (۹۸۴ - ۹۳۰ هـ. ق. سالهای سلطنت)، اسماعیل دوم (۹۸۵ - ۹۸۴)، محمد

خدابنده (۹۸۵-۹۸۶)، عباس اول (۱۰۳۸-۹۸۶) و صفی اول (۱۰۳۸-۱۰۵۲). عمده فعالیت‌های مؤثر صدر المتألهین مربوط به عصر شاه عباس اول و شاه صفی است. عصر شاه عباس اول مصادف است با دوره اوج سلسله صفویه و پس از مرگ وی است که دوره انحطاط این سلسله آغاز می‌شود.^(۵)

ملاصدرا در جای جای آثار خویش درباره اوضاع زمانه خود گفت و گو کرده و در واقع بیشتر این مطالب، به گلایه‌ها و شکایتهایی که وی از عصر خویش و کسانی که با آنها محشور است، مربوط می‌شود. از جمله، وی در اشعار خویش بسیار اظهار دل‌تنگی کرده است. بخشهایی از این اشعار را، که در فهم تفکر سیاسی وی نیز مؤثر است، در اینجا می‌آوریم:

سیر شد جانم ز غوغای جهان	دل ندیدم در سرپای جهان
بس مکاره از زمانه دیده‌ام	بس سخنها کز بدان بشنیده‌ام
جملگی چون قالب افسرده‌اند	بی حیات علم و ایمان مرده‌اند
بر دل ایشان ز حق آثار نیست	اندرین خانه کسی دیار نیست
از برون دارند گفتار فصیح	وز درون دارند کردار قبیح ^(۶)

در بخش دیگری از کتاب مثنوی خویش آورده است:

دفتر فرزادگی را گاو خورد	خانه عقل و خرد را آب برد
ز اشک چشم دیده دریایی شده	بعد از این کارم به رسوایی شده
آتش اندر سینه پنهان تا به کی؟	گریه اندر زیر مژگان تا به کی؟
آتش جان را به پیراهن چه کار؟	آب دریا را به پرویزن چه کار؟
آه آتشبار چون خواهد شدن	می‌ندانم کار چون خواهد شدن
دل ز بس بیچارگی آمد به تنگ	شیشه ناموس و تقوی زد به سنگ
یک به یک یاران ز من بگریختند	رشته پیوندها بگسیختند
غمگساران من از من می‌رمند	همدمان من به من نامحرمند
بس که زخم دل چنین ناسورگشت	دور و نزدیک از بر من دورگشت
دل که نبود با که سازند انجمن	جان که نبود با که گوید کس سخن

پس که دیدم از فلک درد و محن سیر گشتم از وجود خویشتن
 آه آه از محنت شبهای من شب مگو دود دل دروای من^(۷)
 شکوه و شکایت از اوضاع و احوال زمانه، کم و بیش در مقدمه بسیاری از آثار ملا
 صدرا، از جمله در مقدمه اسفار، قابل مشاهده است.^(۸)

در اینجا درباره تعداد تألیفات صدر المتألهین و آرای بدیع او در فلسفه و بویژه
 تأسیس حکمت متعالیه سخن نمی‌گوییم؛ چرا که از بحث ما خارج است و هم اینکه در
 این باره، کم و بیش در برخی منابع اشاراتی وجود دارد. آنچه برای این پژوهش از
 اهمیت برخوردار است، توجه به جنبه‌های سیاسی تفکر صدر المتألهین می‌باشد. منابع
 ذیل، با توجه به این نکته که مباحث مطرح شده در آثار ملا صدرا، برخی موضوعاً
 سیاسی و برخی منظرأً، در حوزه تفکر سیاسی قرار می‌گیرند، برای بحث ما دارای اهمیت
 خواهند بود.

۱- الحکمة المتعالیه فی الاسفار الاربعة العقلیه؛

۲- شرح اصول کافی (اگرچه کامل نیست)؛

۳- رساله سه اصل (تنها رساله به نشر فارسی از صدر المتألهین، بر اساس اطلاعات
 موجود)؛

۴- الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه؛

۵- کسر أصنام الجاهلیه؛

۶- المبدأ و المعاد؛

۷- تفسیر برخی از سوره‌های قرآن، که مجموعاً در هفت جلد منتشر شده است؛

۸- شرح الهدایه الأثیریه؛

۹- المظاهر الإلهیه؛

۱۰- مثنوی ملا صدرا. کتاب اخیر فشرده افکار صدر المتألهین به زبان شعر است که به

تازگی منتشر شده و از اهمیت بسزایی، در تبیین تفکر سیاسی وی برخوردار است.

۲- جایگاه علم سیاست در تقسیمات علوم

ملا صدرا، در موارد متعددی دست به طبقه بندی علوم زده است، در هر یک از این طبقه بندی ها جایگاه ویژه ای را به دانش سیاسی اختصاص داده است. در اینجا به برخی از این طبقه بندی ها اشاره می شود:

الف - طبقه بندی علوم در شرح الهدایة الأثریة:

در مقدمه کتاب مذکور، ملا صدرا متذکر شده است که چون دیدم جمعی از اهل علم به خواندن کتاب هدایه حکیم کامل و تحریر فاضل أثیر الدین مفضل [فضل] ابهری مشغول هستند، به شرح این رساله پرداختم. تقسیمات علوم، با توجه به اینکه موضوع کتاب مذکور حکمت است، از همین زاویه مورد توجه قرار گرفته است.

ملا صدرا می گوید که حکمت دو قسم است؛ حکمت نظری و حکمت عملی. وی ضمن تعریف هر یک، به برتری حکمت نظری بر حکمت عملی حکم داده و سپس، به ذکر اقسام هر یک از دو حکمت پرداخته است؛

اقسام حکمت نظری عبارتند از: علم اعلی، طبیعی و ریاضی.

و حکمت عملی نیز سه قسم است: علم اخلاق، حکمت منزلی و حکمت مدنی.

ترجمه متن کتاب شرح الهدایه در خصوص اقسام حکمت عملی بدین شرح است:

«اما حکمت عملی؛ آنچه موضوع آن، نفس انسانی است از جهت اتصاف آن به

اخلاق و ملکات، نیز بر سه قسم است.

به خاطر اینکه تدبیرهای بشر و سیاستهای انسانی یا مخصوص یک شخص است یا بیشتر از یک شخص؛ اگر مخصوص به یک شخص باشد، حکمتی است که توسط آن، معیشت دنیوی فاضله و زندگی اخروی کامله انسان سامان می گیرد و چنین حکمتی علم اخلاق نامیده می شود.

و اما آنچه فراتر از یک شخص است و ضروری است که ترکیبی از افراد - که تشکیل دهنده اجتماع هستند - در آن حضور داشته باشند، خود بر دو بخش است: یا بر حسب خانواده است یا بر حسب نظام سیاسی (مدینه)، اولی، حکمت منزلی و دومی، حکمت مدنی نامیده می شود.

کسانی که در تقسیم مذکور، به چهار دانش اشاره نموده‌اند، قسم دوم (حکمت مدنی) را دو بخش کرده‌اند؛ زیرا امور مربوط به مدینه تقسیم می‌شود به آنچه متعلق به مملکت داری و سلطنت است و آنچه متعلق به نبوت و شریعت است. اولی، علم سیاست و دومی علم‌نوامیس نامیده می‌شود.

[...] و افلاطون، در نهایت نیکویی و ظرافت، کتابی درباره‌ی آنچه مربوط به شریعت و نبوت است، تألیف کرده است که به نام «نوامیس» مشهور است. چنانکه ارسطو نیز در همین مورد کتابی دارد، و هر دو، درباره‌ی سیاست نیز کتاب نوشته‌اند. همچنین معلم اول، کتاب نیکویی درباره‌ی تهذیب اخلاق تصنیف کرده است. از متأخرین نیز ابوعلی مسکویه، کتاب خوبی در همین باب، به رشته‌ی تحریر درآورده است و آن را «الطهاره» نامیده است. [و] محقق طوسی [خواججه نصیرالدین] - قدس سره - نیز [کتاب] اخیر را تلخیص کرده است.^(۹)

اهمیت فقره‌ی مذکور، در توجه دقیق صدر المتألهین به علم سیاست و حتی تفکیک آن از شریعت و نبوت و توجه به پیشینه‌ی بحث سیاست و حکمت عملی در آثار متقدمان است، آن هم در مقدمه‌ی کتابی که گفته شده در جوانی تألیف کرده است. وی در ادامه طبقه‌بندی مذکور، پیشنهاد کرده است که منطبق نیز در بخش حکمت نظری قرار داده شود.

این تقسیم بندی، که اساساً تقسیم بندی بر اساس مکتب مشاء است، در برخی از دیگر آثار وی، همچون آغاز کتاب اسفار نیز تکرار شده است.

ب - طبقه بندی علوم در کتاب اکسیر العارفين:

در کتاب اکسیر العارفين، علوم به دو دسته دنیوی و اخروی تقسیم شده‌اند. علوم دنیوی سه دسته‌اند؛ علم اقوال، علم اعمال و علم احوال یا افکار. علم اقوال مشتمل است بر علوم الفبا، صرف، نحو، عروض، معانی و بیان و تعاریف منطقی، اصطلاحات (حدود). علم اعمال، شامل چیزهایی است که به اشیاء گوناگون مادی تعلق دارد و از آنها، فنون بافندگی، کشاورزی و معماری پدید می‌آید. یک مرتبه بالاتر از آن، فن کتابت، علم حیل (مکانیک)، کیمیا و غیره قرار دارد. سپس آنچه برای معیشت فرد و اجتماع لازم

است و از آن، علم خانواده، حقوق، سیاست و شریعت به وجود می‌آید و سرانجام، آنچه به کسب فضایل معنوی و اخلاقی و زدودن رذائل می‌پردازد؛ یعنی علم طریقت. اما علم افکار و احوال، عبارتند از: علم برهان منطقی، علم ریاضی و علم هندسه که خود، شامل علم نجوم و احکام نجوم است. علوم طبیعت، شامل پزشکی و علوم می‌شود که به معدن و نبات و حیوان می‌پردازد.

علوم اخروی، که عقل عادی نمی‌تواند به آنها برسد و لازم است تا از وحی و تهذیب نفس برای رسیدن به آنها کمک گرفت، عبارتند از: فرشته‌شناسی، شناخت جواهر غیر مادی، شناخت لوح محفوظ، شناخت قلم اعلیٰ، شناخت مرگ و رستاخیز و سایر اموری که به زندگی اخروی مربوط است.^(۱۰)

در این تقسیم بندی نیز جایگاه مستقلی به علم سیاست داده شده است. ملا صدرا در کتاب کسر أصنام الجاهلیة، علوم را قسیم احوال و کردارها قرار داده است. در رساله مذکور آورده است که حرکات و کردار در خدمت صفات و احوال بوده و صفات و احوال در خدمت علوم هستند. در حالی که به نظر ملا صدرا، کوتاه اندیشان، علوم را مقدمه احوال، و احوال را مقدمه کردار می‌دانند. وی سپس علوم را به دو دسته علوم مکاشفات و علوم معاملات تقسیم کرده است.^(۱۱) در این تقسیم بندی، تأثر وی از غزالی مشهود است.

ج - طبقه بندی علوم در کتاب المظاهر الإلهیه:

در «المظاهر الإلهیه» که گویا از آخرین تألیفات وی به حساب می‌آید، یک دوره حکمت متعالیه و حکمت عرشیه و قدسیه، به اختصار تمام آمده است. این کتاب از «بهترین کارهای ملا صدرا» شمرده شده است.^(۱۲)

پیش فرض ملا صدرا در این کتاب، آنگونه که خود در مقدمه کتاب تصریح کرده این است که غایت و هدف حکمت و قرآن کریم، آموختن راه سفر طبیعی و حرکت و سیر تکاملی به سوی آخرت و وصول به خداوند ذی‌الکمال، به انسان است. بر همین اساس، به نظر ملا صدرا، این سفر شش مرحله دارد که سه مرحله آن، مهمتر از سه مرحله دیگر است.

سه مرحله مهم این سیر و سلوک عبارتند از:

۱- خداشناسی - به منزله هدف‌شناسی (معرفة الحق الاول):

۲ - شناخت مراحل و منازل سفر - به منزله راه‌شناسی (معرفة الصراط المستقیم):

۳ - شناخت معاد - به منزله شناخت مقصد و منزل نهایی و پایان سفر (معرفة المعاد).

مرحله سوم از سه مرحله بعدی، که در حوزه حکمت عملی قرار می‌گیرد مشتمل بر سه بخش است که عبارتند از:

۴ - خودسازی و تربیت افراد که اخلاق نامیده می‌شود:

۵ - سازمان بخشی به خانواده، که هسته اصلی تشکیل دهنده جامعه است، و تدبیر منزل نام دارد:

۶ - اداره جامعه مدنی و سیاسی و نهادهای اجتماعی آن، که فقه و حقوق و قوانین و مقررات کوچک و بزرگ دینی یا غیر دینی در این بخش جا می‌گیرد و فلاسفه به آن، علم سیاست می‌گویند.

متن مربوط به بخش حکمت عملی را برای مزید فایده عیناً می‌آوریم:
«و اما سه دانش فرعی:

یکی از آن سه دانش، شناخت کسانی است که از سوی خدا، برای دعوت مردم و نجات آدمیان برانگیخته شده‌اند؛ اینان راهنمایان سفر آخرت و رئیس کاروانهای بشری هستند.

دومی، حکایت گفتار منکران و بر ملا کردن ناخالصی‌ها و زدودن گمراهی‌هایی است که در عقل آنان راه یافته است؛ مقصود از این دانش، هشدار دادن نسبت به راههای باطل است.

دانش سوم، عبارت است از: آموزش دادن عمران و آباد کردن منزلها و مراحلی که به سوی خدا است و بندگی خدا و چگونگی برداشتن توشه برای سفر آخرت [...]. مقصود از این دانش، چگونگی برخورد و رابطه انسان با امور این دنیا است؛

بعضی از این امور مربوط به درون انسان است؛ مانند: نفس و نیروهای شهوت و غضب آن؛ این علم تهذیب اخلاق نامیده می‌شود. و بعضی از این امور مربوط به خارج از وجود انسان است؛ چون انسانها یا در منزل واحد مجتمع هستند، مانند همسر و خدمتکار و پدر و فرزند، این علم تدبیر منزل نامیده می‌شود؛ یا در یک کشور (مدینه واحد) گرد هم آمده‌اند؛ که علم سیاست و احکام شریعت نامیده می‌شود».^(۱۳)

همانگونه که ملاحظه می‌شود در این کتاب نیز دانش سیاسی از جایگاه خاص خویش برخوردار است. با اینکه نگرش اشراقی ملاصدرا در این کتاب بر کسی پوشیده نیست، در طبقه بندی اول و سوم، نکته ظریفی به کار رفته است و آن، توجهی است که ملاصدرا همچون فارابی در احیاء العلوم، به تفکیک علم سیاست در معنای امروزی از فقه سیاسی می‌کند. در واقع، بخشی از امور مدینه توسط شارع مشخص شده است و یا توسط مجتهدین در هر زمان مشخص می‌شود و بخش دیگر، به تدبیر خود انسانها واگذار شده است و علم سیاست و شریعت شامل هر دو می‌شود.

در طبقه بندی اخیر این فرق میان ملاصدرا و فارابی وجود دارد که علم اخلاق و تدبیر فرد در بیان ملاصدرا به صورت مستقل ذکر شده است، در حالی که فارابی علم اخلاق و علم کلام و فقه و علم سیاست را تماماً ذیل علم مدنی طبقه بندی نموده است.^(۱۴) هدف از ارائه طبقه بندی‌های مذکور، ذکر دو نکته مهم بوده است؛

۱- ملاصدرا علم سیاست را می‌شناسد، به آن توجه دارد و برای آن جایگاه خاصی قائل است.

۲- وی علم سیاست و تمامی علوم را در یک شبکه و منظومه خاص که دینی و الهی است، می‌بیند و بر این اساس، علوم اخروی و الهی و حکمت نظری را مقدم بر علوم دنیوی و حکمت عملی می‌داند.

ملاصدرا تقسیم بندی‌های دیگری نیز در باب علوم دارد که از حوصله بحث ما خارج است. همچنین چگونگی تمایز علوم از یکدیگر، معیارهای برتری علوم بر یکدیگر، چگونگی خلق و تولید معرفت، چگونگی نقد معارف و... از اهم مباحثی است

که باید در جای خود مد نظر قرار گیرند. مطالبی که ملا صدرا به تمامی آنها توجه داشته و آنها را مورد کند و کاو قرار داده است.^(۱۵)

۳- ویژگیها و اصول تفکر سیاسی صدر المتألهین

گرچه صدر المتألهین در تفکر سیاسی خویش متأثر از مکاتب فلسفی و فکری پیش از خویش، و حتی پیش از اسلام است، اما صبغه حاکم بر تفکر سیاسی وی، صبغه و رنگ دینی، اسلامی و بویژه شیعی است. بنابراین به طور کامل از تفکرات سیاسی قدرت محور، دنیاگرا و انسان محور جدا است. در فهم اندیشه‌های سیاسی ملا صدرا، لازم است به عناصر و شاخصه‌های حاکم بر اندیشه و تفکر وی، بویژه مواردی که از این پس ذکر خواهد شد، توجه شود.

اهم ویژگیهای حاکم بر تفکر سیاسی ملا صدرا از این قرار است:

الف- اندیشه سیاسی ملا صدرا، اندیشه‌ای است خدامحور؛ در این اندیشه، خداوند متعال حضوری جدی و اصلی در متن زندگی فردی و اجتماعی دارد. عناصر اجتماع در این تفکر عبارتند از: خدا، انسان و طبیعت. بنابراین، همانگونه که به رابطه انسان با انسان و رابطه انسان با طبیعت توجه می‌شود، به رابطه انسان با خدا نیز توجه می‌شود. از همین رو است که انسان خلیفه خدا در روی زمین قلمداد می‌شود:

«أنتی جاعل فی الأرض خلیفه»^(۱۶) و حاکمیت اصلی از آن خدا است، به تعبیر ملا صدرا: «آدمی بالقوه خلیفه خدا است».^(۱۷) و «حمال بار امانتی است».^(۱۸)

ب- در این اندیشه، انسان مسافری است که از سوی خدا آمده و به سوی او در حرکت است. به تعبیر ملا صدرا: «انّ الدنیا منزل من منازل السائرین الی الله تعالی و انّ النفس الانسانیة مسافر الیه تعالی و لها منازل و مراحل...».^(۱۹)

ج- انبیا، اوصیا و علما برای هدایت و راهنمایی این مسافر از سوی خدا وظیفه دارند. وی در این باب، همچون عموم دانشمندان شیعه، به قاعده لطف استناد و استدلال کرده است:

«چنانکه در عنایت باری، ارسال باران مثلاً برای انتظام نظام عالم، ضرور است

و باران می‌فرستد، همچنین در نظام [عالم] کسی که صلاح دنیا و آخرت را به ایشان بشناساند، ضروری است».^(۲۰)

د- رهبران الهی هدایت انسان در زندگی دنیایی را نیز بر عهده دارند. بنابراین دین و دنیا، دین و سیاست، دنیا و آخرت و عالم ماده و معنا مکمل هم و بلکه لازم و ملزوم یکدیگر هستند. در این مورد، در ادامه مقاله سخن گفته خواهد شد. «و ناچار شارعی می‌خواهد که معین نماید از برای مردم منهجی را که به سلوک آن منهج، معیشت ایشان در دنیا منتظم گردد».^(۲۱)

در باب نسبت دین و سیاست، معتقد است که سیاست بدون شریعت همچون جسد بدون روح و مرده است. «اعلم أن نسبة النبوة إلى الشريعة كنسبة الروح إلى الجسد الذي فيه الروح، والسياسة المجردة عن الشرع كجسد لا روح فيه».^(۲۲)

ه- بنابراین، تفکر سیاسی ملاصدرا، تفکری غایتمدار و هدف محور است. در این تفکر، همه عناصر فکری و عملی به سوی خدا و قیامت و خیر و سعادت و تکامل انسان تنظیم می‌شود. «خیر» چیزی است که انسان را به خدا برساند. بالاترین علوم، علم الهی است. بهترین نیتها و انگیزه‌ها آن است که الهی باشد. هر کس به خدا نزدیکتر است، می‌تواند سکاندار جامعه و رهبر آن باشد.

وی معتقد است که: «آن علمی که مقصود اصلی و کمال حقیقی است و موجب قرب حق تعالی است، علم الهی و علم مکاشفات است، نه علم معاملات و جمیع ابواب علوم».^(۲۳) نیز: «میان کارِ دل و کارِ گِل، فرق، بسیار است و تفاوت، بی‌شمار».^(۲۴)

و بدین گونه است که: «عمارت دنیا که راهگذار سرای عقبی و دار بقا است، به اصناف گران جانان و غلیظ طبعان برپا است».^(۲۵) وی تصریح می‌کند که مقصود اصلی از وضع قوانین الهی، «سوق دادن آفریدگان به جوار الله تعالی» و «رساندن آنان به معرفت ذات او و رهاسازی ایشان از صفات نکوهیده و خوی‌های ناپسند است، که موجب وابستگی ذات آنان به امور پست و ایستائی‌شان در مراتب دوری و حرمان و خذلان می‌گردد. [...] و خلاصه سخن، متحقق گشتن به زهد حقیقی از دنیا و دنیا داران و مال و مقام آن است».^(۲۶)

وی در جای دیگر، چنین می‌گوید:

«غرض از وضع شرایع و ایجاب طاعات، آن است که غیب، شهادت را خدمت بفرماید و شهوات، عقول را خدمت کنند و جزء به کل و دنیا به آخرت برگردد و محسوس معقول شود و از عکس این امور منزجر گردد تا آنکه ظلم و وبال لازم نیاید و موجب وخامت عاقبت و سوء مآل نشود».^(۲۷)

بحث از ویژگیهای اندیشه ملا صدرا باید در جای دیگری پی‌گیری شود؛ اما به دلیل اهمیت این بحث و تأثیر آن در فهم مدل خاص تفکر سیاسی اندیشمندان مسلمان و بویژه صدر المتألهین، فقراتی از سخنان وی را عیناً نقل می‌کنیم. شاید که کفه تأیید مباحث، به نفع این تحقیق، سنگینتر شود:

«به شواهد شرع و بصائر عقل، محقق و مبین شده است که مقصود همه شرایع، رسانیدن خلق است به جوار باری تعالی و به سعادت بقای آن حضرت و ارتقا از حسیض نقص به ذروة کمال و از هبوط اجساد دنییه به شرف ارواح طیبه».^(۲۸)

«پس این است غایت قصوی در بعثت انبیاء صلوات الله علیهم ولکن این مقصود، حاصل نمی‌شود مگر در حیات دنیا؛ زیرا که نفس در اول تکوینش، ناقص و بالقوه است. [...] و ارتقا از حال نقص به حال تمام نمی‌تواند بود مگر به حرکت و زمان و ماده قابل، و وجود این اشیاء از خصایص این نشأه حسیه است. و قول رسول خدا ﷺ الدنيا مزرعة الآخرة اشاره به همین معناست. پس حفظ دنیا که نشأه حسیه است برای انسان نیز مقصود ضروری تابع دین گردیده است؛ زیرا که وسیله است به سوی آن، و از امور دنیا آنچه متعلق می‌باشد به معرفت حق و تقرب به او و تحصیل نشأه آخرت و قرب به سوی آن، دو چیز است: نفوس و اموال».^(۲۹)

بنابراین، دنیا هدف نیست؛ بلکه ابزاری است که برای رسیدن به آخرت ضروری بوده مورد توجه قرار گیرد و بر همین اساس است که به نظر ملا صدرا، آنچه موجب حفظ حیات می‌شود، از افضل اعمال دنیوی به حساب می‌آید:

«افضل اعمال دنیویّه آن چیزی است که حفظ شود به آن معرفت بر نفوس یا به تعلیم و هدایت و یا به تعلم و دراست. و تالی آن است آنچه نفع بخشد در این باب، و

آن چیزی است که موجب حفظ حیات بر ابدان باشد و بعد از آن، آن است که موجب حفظ اموال بر اشخاص گردد» (۳۰)

و - با توجه به پنج شاخص پیش گفته، نظام سیاسی مورد نظر صدر المتألهین نظامی دینی است. در دوره نبوت، نبی در رأس نظام سیاسی است. در دوره امامت، امام معصوم در رأس نظام سیاسی است و در عصر غیبت، حکیم الهی و عارف ربانی سرور عالم و در رأس نظام سیاسی است.

«و چنانکه برای همه خلیفه است که واسطه است میان ایشان و حق تعالی، باید که برای هر اجتماع جزئی، والیان و حکامی باشند از جانب آن خلیفه، و ایشان پیشوایان و علمائند و چنانکه ملک، واسطه است میان خدا و پیغمبر، و پیغمبر واسطه است میان ملک و اولیا، که ائمه معصومین علیهم السلام باشند، ایشان نیز واسطه اند میان نبی و علما و علما واسطه اند میان ایشان و سایر خلق. پس عالم به ولی قریب است و ولی به نبی و نبی به ملک و ملک به حق تعالی و ملائکه و انبیا و اولیا و علما را در درجات قرب، تفاوت بسیار است» (۳۱)

بنابراین، مدل‌های نظام سیاسی در ادوار مختلف، چنین می‌شود:

مدل کلان نظام سیاسی	نظام سیاسی در عصر غیبت	نظام سیاسی در عصر حضور امام معصوم (ع)	نظام سیاسی در عصر حضور پیامبر (ص)
خدا ↓ ملک ↓ نبی ↓ امام معصوم ↓ حکیم الهی و عارف ربانی ↓ مردم	نبی ↓ امام معصوم ↓ علما ↓ مردم	ملک ↓ نبی ↓ امام معصوم ↓ مردم	خدا ↓ ملک ↓ نبی ↓ مردم

ملا صدرا در جای دیگر چنین گفته است:

«حکیم الهی و عارف ربانی، سرور عالم است و به ذات کامل خود، که منور به نور حق است و فروغ‌گیرنده از پرتوهای الهی است، سزاوار است تا نخستین مقصود خلقت باشد و فرمانروا بر همگی خلایق، و مخلوقات دیگر به طفیل وجود او موجود و فرمانبردار او امر اویند.

این سزاواری سروری در او، ودیعه خدایی است و فرقی نمی‌کند که دیگران او را بشناسند و فرمانش برند و یا نشناسند و منکرش باشند و بسا پیش آید که چنین کسی در اثر ناخودنمایی میان مردمان، حتی قوت روزانه‌ی خود را نداشته باشد».^(۳۲)

وی تأکید کرده است که:

«چنین کسی سزاوار سروری است، خواه مردمان از او فایده‌گیرند و یا در اثر گمنامی و دوری جستن او از اشرار و گوشه‌گیری به خاطر عبادت خداوندی و همگونی بانیکان و معصومین اطهار، کسی از او فایده نبرد. چرا که اگر با اینکه او به چنین مرتبه‌ای رسیده کسی از او فایده نبرد نه به خاطر کمبود او است؛ بلکه سبب کوتاهی دیگران است. کمبود کسانی که گوش بدو نمی‌دارند و در حالت او ژرف نمی‌اندیشند».^(۳۳)

ضمن اینکه از فقرات مذکور، نظریه انتصاب رهبری قابل استخراج است، حتی برای دوره غیبت امام معصوم (عج)، به نظر می‌رسد که در فقره اخیر، ملا صدرا نظر به خود داشته باشد. فقره‌ای که از این پس می‌آوریم، ضمن اینکه منشأ مشروعیت رهبر را توضیح می‌دهد، استنباط ما را مورد تأیید و تأکید قرار می‌دهد.

«آشکار است که سیاستمدار و پیشوا و امام، این مقام را به خاطر تخصص و فنی که دارد، دارا است، خواه دیگران از او بپذیرند و سخن او را گوش فرا دارند و یا نپذیرند. و طبیب در اثر تخصص و دانش خود و توانایی که در معالجه بیماران دارد، طبیب است، حال بیماری باشد و یا نباشد و طبیب بودن او را نبودن بیمار از میان نبرد.

همچنین امامت امام و فلسفه فیلسوف و سروری سروران در اثر نبودن وسائلی

که بدان خواسته‌های خود انجام توأند داد و یا نبودن افرادی که لازم است تا در راه تحقق اهدافشان به کارگیرند، فساد نپذیرد و تباهی نگیرد».^(۳۴)

اما حکیم راستین کیست که می‌تواند سرور عالم باشد؟ به نظر ملا صدرا:
 «عارف و حکیم راستین کسی است که هر مقدار حالات و احوال گوناگون بر او
 پدید آید، حقائق الهی و معالم ربوبی را به یقین و برهان بداند، به طوری که شکی در
 آن راه نیابد. و دیگر اینکه به زهد حقیقی متصف بوده و اخلاق و خوی‌های خویش
 پاک کرده باشد».^(۳۵)

درباره اوصاف رهبران، در بخش بعدی این پژوهش سخن خواهیم گفت.
 با توجه به آنچه آمد اکنون می‌توان این نکته را بیان کرد و پذیرفت که طرح کلان ملا
 صدرا که بر اساس آن، حکمت متعالیه پی‌ریزی شده است؛ از اساس، طرحی سیاسی و
 در جهت هدایت مردم به سوی باری تعالی، توسط فیلسوف و حکیمی است که خود، به
 درجه سروری عالم رسیده باشد. ملا صدرا خود در آغاز کتاب بزرگ فلسفی خویش،
 یعنی؛ *الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة*، به همین مطلب توجه داده است، آنجا که
 می‌گوید:

«واعلم أنّ للسلاک فی العرفاء و الاولیاء اسفاراً أربعة:

أحدها السفر من الخلق إلى الحق؛

وثانیها السفر بالحق فی الحق؛

و السفر الثالث یقابل الاول لانه من الحق إلى الخلق بالحق؛

و الرابع یقابل الثانی من وجه لانه بالحق فی الخلق».

پس از بیان مطلب فوق، آورده است که «کتاب خویش بر اساس همین سفرهای
 چهارگانه تنظیم کرده‌ام و نامیده‌ام».^(۳۶)

۴- مباحث سیاسی در آثار صدر المتألهین

این مقاله درصدد بحث از محتوای اندیشه صدر المتألهین است. آنچه پیش از این
 آمد و یا پس از این خواهد آمد، صرفاً در این جهت است که توجه خواننده را به جایگاه

و اهمیت بحث سیاست در نزد ملا صدرا جلب کند. بر همین اساس، در این بخش نیز سعی خواهد شد در عین رعایت اختصار، اهم مطالب سیاسی مذکور در آثار ملا صدرا، البته تا آنجایی که نگارنده تفحص کرده است و به صراحت می‌گوید که این تفحص کامل نیست و از این پس نیز ادامه خواهد داشت، در معرض افکار اهل فن قرار دهد. روش ما در این قسمت تورق برخی از آثار و نشان دادن مباحث مورد نظر در آنها خواهد بود.

الف - مباحث سیاسی در کتاب مبدأ و معاد

مقاله چهارم از کتاب مبدأ و معاد، که مشتمل بر دوازده فصل می‌باشد، حاوی مباحث سیاسی است. این مقاله که دارای عنوان اصلی «در ذکر نبوات» است از فصل ششم تا پایان فصل دوازدهم، حاوی مهمترین عناصر تفکر سیاسی صدر المتألهین است. عناوین فصول از این قرار است: فصل ششم، در اثبات آنکه وجود پیغمبر ضروری است و بیان آنکه واجب است اعتقاد به او و اینکه خدا او را فرستاده است تا دین خدا را ظاهر گرداند و طریق حق را به مردم بیاموزاند و به صراط مستقیم هدایت نماید؛ فصل هفتم، در بیان سیاسات و ریاسات مدینه و آنچه به آن ملحق می‌گردد از اسرار شریعت به وجه تمثیلی؛ فصل هشتم، در ذکر صفاتی که باید برای رئیس اول باشد به حسب کمال اولی او؛ فصل نهم، در ذکر کمالات ثانویه رئیس مطلق؛ فصل دهم، در ذکر اشارهٔ اجمالی به اسرار شریعت و حکمت تکالیف؛ فصل یازدهم، در اشاره تفصیلیه به منافع بعضی اعمال مقرب به حق تعالی؛ فصل دوازدهم، در بیان آنکه مقصود همه شرایع، تعریف عمارت منازل طریق الی الله و کیفیت تهیه زاد و استعداد به اخذ سلاح برای رفع قطاع الطریق است.^(۳۷)

برخی از مطالب این کتاب عیناً در اینجا آورده می‌شود:

۱- بخشهایی از مطالب فصل ششم:

«انسان مدنی الطبع است؛ یعنی حیاتش منتظم نمی‌گردد مگر به تمدن و تعاون و اجتماع؛ زیرا که نوعش منحصر در فرد نیست و وجودش به انفراد ممکن نیست، پس اعداد متفرقه و احزاب مختلفه و انعقاد بلاد در تعیشش ضرور است، و در معاملات و مناکحات و جنایات به قانونی محتاج می‌باشند که عامهٔ خلق به آن رجوع نمایند، و برطبق آن قانون به عدل حکم نمایند، و الا جمع، فاسد و نظام مختل

می‌گردد، زیرا که هر احدی مجبور است به جلب آنچه رغبت و احتیاج به آن دارد و بر کسی که در آن چیز مزاحم او گردد، غضب می‌کند و آن، قانون شرع است. و ناچار شاعر می‌خواهد که معین نماید از برای مردم منهجی را که به سلوک آن منهج، معیشت ایشان در دنیا منتظم گردد، و سنت قرار دهد از برای ایشان طریقی را که وصول به جوار خدا به واسطه آن حاصل شود، و باید آورد ایشان را از امور آخرت و رحیل به سوی پروردگار خود، و انذار کند ایشان را روزی که: «ینادون من مکان قریب» و «تنشق الأرض عنهم سراعاً» و هدایت کند ایشان را به طریق مستقیم. و باید که شاعر انسان باشد؛ زیرا که تعلیم مَلک انسان را و تصرفش در ایشان، بر این وجه ممتنع است، و درجه باقی حیوانات از این مرتبه نازل است.

[...] پس نظر کن به لطف و رحمت باری که چگونه جمع نموده است در ایجاد آن شخص میان نفع عاجل در دنیا و خیر آجل در آخرت. بلی، کسی که انبات شعر بر حاجین و تغیر اخص قدمین را مهمل نگذارده است، چگونه وجود رحمت عالمین و سائق عباد به سوی رحمت و رضوان را در نشأتین مهمل گذارد؟ پس این شخص خلیفه خدا است در زمینش و معنای خلیفه خدا در زمین، بعد از این مذکور خواهد شد. (۳۸)

۲- بخشهایی از مطالب فصل هفتم

شکی در این نیست که برای انسان ممکن نیست که به کمالاتی برسد که برای آن مخلوق شده است، مگر به اجتماع جمعی کثیر که هر یک، یکدیگر را در امری که به آن محتاج است، معاونت نماید. و از مجموع آنها همه آنچه در بلوغ انسان به کمال ضرور است، مجتمع گردد.

و به این سبب، اجتماعات برای انسان حاصل می‌شود که بعضی از آنها کامل است و بعضی غیر کامل. و کامل آن بر سه قسم است:

یکی، عظمی و آن، اجتماع جمیع افراد ناس است در معموره زمین، و دوم، وسطی مثل اجتماع امتی در جزوی از معموره زمین، سیم، صغری مانند اجتماع اهل یک شهر در جزئی از مسکن یک امت. و اجتماع غیر کامل، مانند اجتماع اهل

ده و اهل محله یا کوچه یا خانه. و فرق آن است که قریه مثل خادم مدینه است و محله جزو آن است و کوچه جزو محله است و خانه جزو کوچه است، و جمیع اهل مداین و مساکن امتها، اجزای اهل معموره‌اند.

و خیر افضل و کمال اقصی رسیده می‌شود به مدینه فاضله و امت فاضله که همه شهرهای آن امت، اعانت می‌نمایند یکدیگر را بر نیل غایت حقیقه و خیر حقیقی، نه در مدینه ناقصه و امت جاهله که در رسیدن به شرور یکدیگر را اعانت نمایند.

پس مدینه فاضله به بدن تام صحیحی شباهت دارد که همه اعضای آن در متمیم حیات یکدیگر را معاونت می‌کنند. و در آن اعضا، یک عضو رئیس است که قلب است، و مراتب قرب اعضای دیگر به این رئیس، متفاوت است. [...]

و همچنین اجزای مدینه به حسب فطرت و طبایع مختلفند و در هیئات متفاضل، به حسب عنایت باری تعالی بر بندگانش [...] پس در مدینه، انسان واحدی هست که رئیس و مطاع است و دیگران در قرب به آن متفاوتند. [...]

و ممکن نیست که هر انسانی اتفاق افتد که رئیس مدینه فاضله باشد، زیرا که ریاست برای کسی سزاوار است که به حسب فطرت و طبع مستعد ریاست باشد و صفت ریاست به هیئت و ملکه ارادیه او را حاصل باشد. [...] (۳۹)

۳- بخشهایی از مطالب فصل هشتم و نهم

باید که رئیس مطلق، انسانی باشد که نفسش کامل و در مرتبه عقل بالفعل باشد، و باید که قوه متخیله‌اش به حسب طبع و قوه در غایت کمال باشد، و همچنین قوه حساسه و محرکه است در غایت کمال باشد، همه آنها به نوعی از فعل، نه به انفعال محض، بر وجهی که اشاره به آن نمودیم.

پس به قوه حساسه و محرکه‌اش مباشر سلطنت گردد و احکام الهیه را جاری گرداند، و با دشمنان خدا محاربه کند و دفع کند دشمن را از مدینه فاضله، و با مشرکین و فاسقین از اهل مدینه جاهله و ظالمه و فاسقه مقاتله کند تا برگردند به سوی امر خدا.

[...] و این حالت اگر برای جزو نظری از قوه ناطقه حاصل شود، آن انسان حکیم

و فیلسوف خواهد بود؛ و اگر در قوه نظریه و عملیه و متخیله حاصل گردد، آن انسانی می باشد که وحی بر او نازل می گردد به توسط ملک، و ملک، عقل فعال است. [...]

این انسان واقف است بر هر فعلی که ممکن است به سعادت کشاند. [...]

بعد هذا، باید که بوده باشد از برای او، با آنچه مذکور شد، قدرتی در زبانش بر جودت تخیل برگفتار مر آنچه را که می داند آن را، یعنی قوه تقریرش کامل باشد. و قدرتی بر جودت ارشاد و هدایت به سعادت و به اعمالی که سعادت به آنها حاصل می شود، و بوده باشد از برای او با آنها جودت ثبات در بدنش برای مباشرت حروب. پس چنین کسی، رئیس اول است برای مدینه فاضله و امت فاضله و رئیس کل معموره زمین.

و ممکن نیست که کسی بگردد به این حال، مگر کسی که جمع شده باشد در او دوازده خصلت که بر آنها مَقْطُور باشد:

اول آنکه، تام الاعضاء و قوی الاعضاء باشد. [...]

دوم آنکه، فهم و تصورش در آنچه می شنود، نیکو باشد. [...]

سیم آنکه، حفظش نیکو باشد. [...]

چهارم آنکه، ذکا و فطنتش قوی باشد. [...]

پنجم آنکه، حسن العبارة باشد. [...]

ششم آنکه، محب علم و حکمت باشد. [...]

هفتم آنکه، بالطبع حریص نباشد بر شهوات. [...]

هشتم آنکه، کبیر النفس و محب کرامت باشد. [...]

نهم آنکه، درهم و دینار و سایر اعراض دنیویه در نظرش خوار و بی مقدار باشد.

[...]

دهم آنکه، به حسب طبع محب عدل و اهل آن و مبغض جور و ظلم و اهل آن باشد. و درباره اهل خودش و غیر اهل خودش، انصاف مرعی دارد و بر آن ترغیب نماید، و بر جوری که بر کسی وارد شود، اندوهناک گردد و در مقام تدارک آن باشد.

[...]

یازدهم آنکه، در هر جا به عدل و حسن و جمیل دعوت کرده شود، به آسانی انقیاد نماید. [...]

دوازدهم آنکه، غرضش در آنچه وقوعش سزاوار باشد قوی باشد. [...]
 [...] و اجتماع همه اینها در یک انسان مشکل است. [...] و از این جهت یافت نمی شود کسی که مفطور باشد بر این فطرت، مگر یکی بعد از دیگری. [...] (۴۰)

۴- مطالبی از فصل دوازدهم:

[...] دنیا، منزلی است از منازل سایرین الی الله، و نفس انسانی، مسافری است به سوی خدا از اول منزلی از منازل وجودش که هیولیتی باشد که در غایت بعد از خداوند است، چون که ظلمت محض و خست صرف است، و سایر مراتب وجودیه از جسمیت و جمادیت و نباتیت و شهویت و غضبیت و احساس و تخیل و توهم، و بعد از آن انسانیت از اول درجه اش تا به آخر شرفش و بعد از آن ملکیت بر طبقات متفاوته اش به حسب قرب و بعد از خیر محض، همه آنها منازل و مراحلند به سوی خداوند، و ناچار است مسافر به سوی او را که بگذرد بر همه اینها تا آنکه به مطلوب حقیقی برسد.

و قوافل نفوس انسانی در این مراحل در عقب یکدیگرند و متخالفند، بعضی قریب الوصول و بعضی بعید الوصول، و بعضی ایستاده اند و بعضی راجعند، و بعضی سریع السیر در اقبال و بعضی در ادبار، و بعضی بطیء السیر در اقبال یا در ادبار، به حسب آنچه قضا و قدر الهی در حق هر یک از اهل سعادت و شقاوت جاری شده است. و انبیاء صلوات الله علیهم، رؤساء قوافل و امراء، مسافرین به سوی اویند، و ابدان مراکب مسافرین اند. و هر که از تربیت مرکب و تدبیر منزل ذاهل و غافل گردد، سفرش تمام نمی شود، و مادام که امر معاش در دنیا که عبارت است از حالت تعلق نفس به حس و محسوس، تمام نباشد، امر تنقل و انقطاع به سوی باری تعالی که عبارت از سلوک باشد، صورت نمی گیرد، و امر معیشت در دنیا تمام نمی گردد تا آنکه باقی بماند بدنش سالم و نسلش دائم و نوعش مستحفظ. و این دو امر، تمام نمی شود مگر به اسبابی که وجود این دو را حفظ نماید و اسبابی که مفسد

است و مهلکات این دو را دفع نماید.

[...] پس اگر امر را در افراد مهمل واگذارده بود، بدون قانونی مضبوط در تخصیصات و تقسیمات، هر آینه در منازعه و مقاتله می افتادند و آن، ایشان را از سلوک طریق و سیر به حق باز می داشت و امر به فساد و افساد منجر می شد.

پس شریعت الهیه ضوابطی قرارداد از برای اختصاصات اموال در باب عقود بیوعات، معاوضات و مداینات و قسمت مواریث و مواجب نفقات و قسمت غنائم و صدقات و در ابواب عتق و کتابت و استرقاق و اسیر کردن و شناسانیدن کیفیت تخصیص را نزد استفهام به اقراریر و ایمان و شهادت، و ایضاً قرارداد قوانین اختصاصی به مناکحات را در ابواب نکاح و طلاق و خلع و رجعت و عده و صداق و ایلاء وظهار و لعان و ابواب محرّمات نسب و رضاع و مصاهرات.

و اما ابواب دفع مفسد، پس آنها عقوبات زاجره از آنها است، مانند امر به قتال کفار و اهل بغی و ظلم و ترغیب بر آن و حدود و غرامات و تعزیرات و کفّارات و دیات و قصاص. [...] (۴۱)

ب - مباحث سیاسی در کتاب الشواهد الربوبية.

مشهد پنجم از کتاب شواهد الربوبية، اختصاص به بحث نبوات و ولایات دارد. تقریباً مشابه آنچه در مقاله چهارم مبدأ و معاد آمده بود، در این کتاب تکرار شده است، از جمله مباحث جدید در این کتاب، توجه بیشتری است که نسبت به بحث رابطه شریعت و سیاست صورت گرفته است. ضمن اینکه سیاست بدون شریعت، چون جسد فاقد روح دانسته شده است، قول کسانی را که قائل به عدم تفاوت سیاست و شریعت برآمده اند رد کرده و چهار تفاوت بین این دو ذکر نموده است. این تفاوتها عبارتند از: تفاوت در مبدأ، تفاوت در غایت، تفاوت در فعل و تفاوت در انفعال. نتیجه گیری ملا صدرا این است که در هر حال، سیاست باید تابع شریعت باشد. «فنهاية السياسة هي الطاعة للشریعة و هي لها كالعبد للمولى تطیعه مرة و تعصیه أخرى» (۴۲).

ج - مباحث سیاسی در کتاب رساله سه اصل.

تا آنجا که اطلاعات موجود به ما اجازه اظهار نظر می دهد، رساله سه اصل و مثنوی

صدر المتألهین، تنها آثاری هستند که از سوی وی به زبان فارسی ارائه شده است. دربارهٔ مثنوی در ادامه سخن خواهیم گفت. این که چرا ملا صدرا رساله سه اصل را به فارسی تألیف کرده است، جای تأمل دارد. به نظر نگارنده، عامل مهم نگارش رساله به زبان فارسی همانا انگیزه و هدفی است که وی از تألیف این رساله داشته است. رسالهٔ مذکور، پاسخی است به تمام کوته نظران و ظاهر بینان و عالم نمایانی که به نام علم و دین با حکمت و عرفان خصومت می‌ورزند. کسانی که راه سعادت را فرو می‌گذارند و گمان می‌کنند که با ابزار شقاوت می‌توان تحصیل سعادت کرد. کسانی که در خانهٔ ظالمان، قبلهٔ آنان است. و کسانی که از علم الهی و علم مکاشفات خبر ندارند و تنها هنر آنان، دانستن چیزهایی از علوم معاملات است.^(۴۳)

هدف اصلی این رساله، نقد اوضاع سیاسی و اجتماعی عصر صدر المتألهین و بخصوص نقد وضعیت گروههایی از اهل علم و بویژه نقد چگونگی رابطه آنها با دربار صفوی است.

به نظر ملا صدرا، موانع و حجابهایی که اکثر مردم را از ادراک حقیقت و کسب علم الهی و علم مکاشفات محروم می‌دارد که در نتیجه از سعادت حقیقی باز می‌مانند و دچار شقاوت می‌شوند، مشتق از سه اصل است:

اصل اول: «جهل است به معرفت نفس که او حقیقت آدمی است».

اصل دوم: «حب جاه و مال و میل به شهوات و لذات و سایر تمتعات».

اصل سوم: «تسویلات نفس اماره است و تدلیسات شیطان مکاره و لعین نابکار،

که بد را نیک و نیک را بد می‌نماید».

به نظر صدر المتألهین؛ «جهل به معرفت نفس» از «معظم‌ترین اسباب شقاوت و ناکامی عقباست که اکثر خلق را فرو گرفته در دنیا، چه؛ هر که معرفت نفس حاصل نکرده خدای را نشناسد. [...] و هر که خدای را نشناسد با دواب و انعام برابر باشد».^(۴۴)

وی در نقد رفتار متصوفه چنین گفته است:

«اگر ذره‌ای از نور معرفت در دل ایشان تابیده می‌بودی، کجا در خانهٔ ظلم و اهل

دنیا را قبلهٔ خود می‌ساختند و همیشه با نفس و هوا نرد محبت می‌باختند».^(۴۵)

روشن است که نقد متصوفه بهانه‌ای است برای طعن کسانی که به اهل دنیا و حکومت نزدیک می‌شوند و از این طریق منافع شخصی خود را تأمین می‌کنند و به دنبال تأمین منافع بندگان خدا نیستند، آنچه در ادامه می‌آید، استنباط مذکور را تأیید می‌کند.

«همچنین است حال آنها که خود را از علما می‌شمارند و روی از جانب قدس و

طلب یقین گردانیده، متوجه محراب ابواب سلاطین شده‌اند و ترک اخلاص و توکل

کرده، طلب روزی و توقع آن، از دیگران می‌نمایند».^(۴۶)

روشن است که منظور وی از این عالمان، کسانی چون میرداماد و شیخ بهایی نیستند، چه، می‌دانیم که صدرالمآلهین تا آخر عمر از ارادتمندان واقعی اساتید خود، بویژه میرداماد، بود. چنانکه در مثنوی خود، اشعار بلندی در تمجید از میرداماد دارد. از جمله می‌گوید:

ای سرشته ایزدت از محض نور	گشته از برهان تو اوهام دور
خود جهانی و جهان را سروری	محض عرفانی و عرفان را دری
قول تولا حول دیو و دد شده	بهر یا جوج جهالت سد شده
حکم تو معیار هر نیک و بد است	نور تو مصفات هر دیو و دد است
باطنت ارض مقدس آمده	واردات حق در او منزل شده
ای ضمیرت آیتی از کردگار	وی زبانت همچو سیف ذوالفقار
از زبانت حک نموده و همها	هم چو تیغ شاه مردان دروغا
زنگ شک و وهم را بسته‌ده‌ای	ملک معنی را به دست آورده‌ای
از زبانت بت پرستان در خروش	وز بیانت علم در دل کرده جوش
از تو در دلهافروزان نوراها	خود توئی شمس الضحی بدرالدجی ^(۴۷)

وی در عنوان همین مثنوی که مثنوی بلندی است و چند صفحه ادامه دارد، از استاد

خود با عنوان «استاد صنعت خداپرستی» یاد کرده است.

تقرب کسانی چون میرداماد و شیخ بهایی به دربار شاهان صفوی برای تأمین منافع شخصی نبود؛ بلکه برای تلاش در جهت اصلاح رفتار شاه و انجام وظایف دینی در جهت خدمت به مردم بود. همانگونه که در متن نقل قول، تصریح شده، منظور وی

کسانی هستند که جهت طلب روزی، متوجه دربار سلاطین می شوند. چه، به نظر وی «فرق از زمین تا آسمان حاصل است میانه اسلام زبانی و ایمان قلبی».^(۴۸) وی در همین رساله و نیز در سایر آثارش بارها هشدار داده است که الفاظ علم و فقه و حکمت در زمان پیغمبر ﷺ و سادات طریقت به معنای دیگر، غیر از معانی مصطلح در نزد متأخران اطلاق می شده است.

«چنانچه بعضی از دانایان تصریح بدان نموده اند که در ازمنه سابقه لفظ فقه را اطلاق می کرده اند بر علم طریق آخرت و معرفت نفس و دقائق آفات و مکاید و امراض وی و تسویلات و غرور شیطانی فهم نمودن و اعراض نمودن از لذات دنیا و اغراض نفس و هوا و مشتاق بودن به نعیم آخرت و لقای پروردگار و خوف داشتن از روز شمار.

و اکنون پیش طالب علمان این زمان، فقه عبارت است از: استحضار مسائل طلاق و عتاق و لعان و بیع و سلم و رهانت و مهارت در قسمت مواریث و مناسخان و معرفت حدود و جرائم و تعزیرات و کفارات و غیر آن. و هر که خوض در این مسائل بیشتر می کند، و اگر چه از علوم حقیقیه هیچ نداند، او را فقه می دانند. [...] در حالی که [فقیه کسی است که بیش از همه کس از خدای ترسد و خوف و خشیت در دل وی بیشتر باشد].»^(۴۹)

د - مباحث سیاسی در کتاب کسر اصنام الجاهلیة.

این رساله، در واقع مکمل رساله سه اصل است، با این تفاوت که اولی، به فارسی و این دومی به عربی تألیف شده است. کسر اصنام الجاهلیة توسط آقای محسن بیدار فر به فارسی و به نام عرفان و عارف نمایان ترجمه شده است؛ گرچه ترجمه دقیق آن «شکستن بتهای جاهلیت» می شود. این کتاب قصد وی از نوشتن آن را، که همانا اصلاح گری و نفی خرافات از جامعه و فکر اسلامی است، به خوبی منعکس می کند. وی، خود در مقدمه کتاب به انگیزه تألیف اشاره کرده است.

«در این زمان که تاریکیهای نادانی و نابینایی در شهرها پراکنده گشته است و کوتاه فکری و نادرستی همه آبادیها را فرا گرفته است، گروههایی را می بینم که با

تمامی توان خویش، در عقائد و گفتار به نادانی و هذیان گرائیده‌اند و بر فسادگری در کردار اصرار می‌ورزند. [...] چون دیدم که دفع این شرّ، کاری خطیر در امر دین است [...] از خداوند خیرجویی نموده [...] این رساله پرداخته گشت».^(۵۰)

در همین رساله، چنانکه پیش از این گفته شد، رهبری و ریاست مدینه فاضله به تفصیل مورد بحث و بررسی قرار گرفته است و عالمان درباری مورد نقد و عتاب قرار گرفته‌اند. از جمله می‌نویسد:

«حال بنگر تا چگونه این رسمها از روی زمین برچیده شده و چگونه نامهای «صوفی» و «شیخ» و «فقیه» به کسانی گفته می‌شود که صفاتی درست مخالف آنچه را باید، [داشته باشند] دارند، چه، نام صوفی در این روزگار کسی را نهند که جماعتی به دور خود جمع کند و مجالس شکم چرانی و سماع و دست زنی و پای کوبی به راه اندازد. به همان سان، فقیه، کسی را می‌نامند که با فتاوی باطل و حکمهای ظالمانه به حکام و سلاطین و ظالمان دستیارانش تقرب جوید و به آرای خود، موجب جرئت آنان در منهدم ساختن قوانین شرع و جسارتشان در ارتکاب محرمات و سلطه بخشی آنان بر مساکین و تصرف اموال آنان گردد. و همواره کوشش در ساختن کلاه شرعیها و جدلهای فقهی کند و موجب رخصت و جرئت در کارهایی شود که دین را سست نموده و متابعت روش مؤمنین را از میان ببرد. [...] برای این قیاس نام حکیم نیز در این دوران بر طبیب و شاعر و منجم اطلاق می‌گردد و حتی طاس گردان راه‌نشین را هم حکیم می‌نامند، در صورتی که خداوند درباره حکمت می‌فرماید: کسی که حکمت به او داده شود، خیر فراوان به او داده شده است. [بقره ۲۶۹/].»^(۵۱)

وی در پایان این اثر، تأکید دارد که قصدی جز اصلاح نداشته است و در سخنان عتاب آمیزی که آورده است، شخص خاصی را در نظر نداشته است؛ بلکه می‌خواسته است گمراهی و فساد از جامعه ریشه کن شود.

«برادران و رهروان راه نجات، دانسته باشند که مخاطب ما در این نوشتار یک یا دو نفر معین نیستند [...] بلکه هدف، آگاهانند افراد پاک دل و صاحبان ذوق سلیم است بر فساد زمانه و انحراف بیشتری مردمان از راه علم و عرفان و شیوع بیماری

نادانی و گمراهی است میان اهل دوران» (۵۲)

هـ- مباحث سیاسی در کتاب الحکمة المتعالیة فی الاسفار الاربعة

این کتاب از ابعاد مختلف، چه از نظر برخی موضوعات و چه از منظر مباحث سیاسی برای کشف مبانی تفکر سیاسی، دارای اهمیت است. مع الوصف در اینجا فقط به مفاهیمی که کارکرد سیاسی دارند و در این کتاب مورد بحث قرار گرفته‌اند، اشاره می‌شود.

الحركة الارادية، الحکمة، الخوف و الرجاء، الدنيا، الرأى، الروح، الشجاعة و العجب، الشريعة، الشقاوة و أهلها، الشيطان، الصراط، العدالة، العقل، العلة و المعلول، العلم، العقل، العناية، الغضب، اقسام الفاعل؛ الفاعل بالاختيار، الفاعل بالتسخير و...، الفطرة، الفقه، القدرة، القضاء و القدر، القوة، الكمال، اللذة و الألم، الموت، الموجود: عشق الموجودات، مراتب و اقسامه، الموجود المادى، الموسيقى، الميل، النظام الأحسن، النبوة، إرادة النفس، خروج النفس من القوة الى الفعل، سعادة العقلی، النفس الإنسانیة، قوى النفس الإنسانیة، هبوط النفس، محبّ الله تعالى، الوحى، الوعد و الوعيد و... (۵۳)

و- مباحث سیاسی در المظاهر الإلهیة

همانگونه که پیش از این گفته شد، در این کتاب، علم سیاست در بخش طبقه بندی علوم ذکر شده است و در بحثی کوتاه، اما پرمعنا، به بحث حکومت با عنوان خلافت و خلافت اللّهی انسان و رابطه دین و سیاست و فرق نبوت و شریعت و سیاست پرداخته شده است. (۵۴)

ز- مباحث سیاسی در تفسیر القرآن الکریم

مباحث تفسیری صدر المتألهین از برخی سوره‌های قرآن، در یک مجموعه هفت جلدی منتشر شده است. در این تفسیر، بسیاری از مباحث سیاسی مطرح شده است، که از جمله می‌توان به مباحث ذیل اشاره نمود:

وجوب نماز جمعه (ج ۷، ص ۲۵۳)، شرایط امامت (ج ۴، ص ۲۲۰)، اهمیت و موارد زکات (ج ۷، ص ۳۹۰)، سعادت، اقسام سعادت، عوامل سعادت و شقاوت، اختیار انسان در گزینش سعادت و شقاوت (ج ۲، ص ۱۸۴ و ۳۳۱؛ ج ۴، ص ۲۰۰؛ ج ۵،

ص ۵۴؛ ج ۶، ص ۹۷؛ ج ۶، ص ۲۶۵ و ۲۶۸ و ۲۹۳؛ ج ۷، ص ۱۸۰؛ مفهوم طاغوت (ج ۴، ص ۲۰۲)، مراد از طاغوت (ج ۴، ص ۲۰۴)، رابطه ولایت طاغوت با دوری از ولایت خدا (ج ۴، ص ۲۴۸)؛ مفهوم قدرت و حقیقت آن (ج ۲، ص ۳۶؛ ج ۳، ص ۴۵۶)، شرایط امر به معروف و نهی از منکر (ج ۳، ص ۲۶۰)، بحث خلافت انسان (ج ۲، صص ۳۰۰-۳۶۷؛ ج ۳، ص ۱۲۶)، شرایط وصول انسان به مقام خلافت خدا (ج ۵، ص ۳۱۰)، و تفاوت استعداد انسانها و فلسفه آن (ج ۱، ص ۳۴۴ و ۳۵۰).
در جلد ۷ ص ۱۸۰ و ۱۸۱ می‌گوید:

«ثم اعلم أن كل ما في عالم الملك و الملكوت له طباع خاص [...] الأ
الانسان فأنه مسخر للاختيار، [...] فالمختارئة مطبوعة فيه، اضطرارية له.»
«بدان که هر چه در عالم ملک و ملکوت است، دارای طبع ویژه‌ای
است. [...] به جز انسان؛ زیرا انسان در اختیار نیروی اختیار خویش است؛
[...] بنابراین، مختاریت در طبع انسان قرار داده شده و اضطراری وجود او
گشته است.»

وی دربارهٔ سعادت و اقسام آن نیز مطالب جالبی دارد، از جمله می‌گوید:

«سعادت دو قسم است؛ دنیوی و اخروی

سعادت دنیوی دو قسم است؛ سعادت جسمی از قبیل: صحت و سلامت و
نیروی فراوان و شهامت. و سعادت خارجی از قبیل: رو به راه بودن لوازم زندگی و
تأمین مسائل مادی زندگی.

سعادت اخروی نیز دو قسم است؛ سعادت علمی از قبیل: کسب معارف و
حقایق. و سعادت عملی از قبیل: انجام اطاعت الهی. اولی، بهشت مقربین است و
دومی، بهشت اصحاب یمین. همان طوری که حُسن و جمال از عوارض قسم اول از
سعادت دنیوی است، فضائل و اخلاق زیبا نیز از عوارض قسم اول از سعادت
اخروی است. اقسام شقاوت، به تعداد اقسام سعادت، متعدد و متنوع است.» (۵۵)

ملاصدرا دربارهٔ نوع ولایت و نوع نظام سیاسی، معتقد است که هر جامعه‌ای ولایت
متناسب با خودش را دارد:

«از آنچه آمد، این معنا استفاده می‌شود که خداوند تبارک و تعالی به هر کسی ولایتی را داده است که استحقاق آن را داشته است. در واقع، این یک مسأله ذاتی و فطری است. ذاتی که فرمان «کن» را شنید و اطاعت کرد.

بنابراین، کسی که ولایت خدا را داشت و دوستدار ملاقات پروردگار بود و اوامر شرعی و تکالیف دینی را اجرا کرد؛ چنین کسی از ولایت الهی برخوردار است و البته خداوند به صالحان ولایت می‌دهد. و کسی که از تکالیف دینی و اوامر شرعی تجاوز کرد، طغیان کرده است و ولایت طاغوتها را پذیرفته است و هوای نفس را پیروی کرده است. با توجه به اینکه برای هر نوع از هوای نفس، طاغوتی است، خداوند به این اشخاص، ولایتی را می‌دهد که خود خواسته‌اند. برای هر شخصی، معبودی است که در دنیا و آخرت با آن قرین و همنشین است. و ما علی الرسول إلاّ البلاغ المبین.

خداوند ما را از شر شیاطین و پیروی هوای نفس نجات دهد و ما را از بندگان صالح خود قرار دهد؛ کسانی که در روز قیامت با رحمت خویش از آنها سرپرستی خواهد کرد». (۵۶)

با مطالعه فقره فوق دیدگاه «ما کس وبر»، درباره انواع نظامهای سیاسی، به خاطر آورده می‌شود. «وبر» معتقد است که هر جامعه‌ای، با توجه به اینکه منبع و منشأ رفتار سیاسی در آن جامعه سنت باشد یا احساسات یا رفتار عقلانی معطوف به ارزش یا هدف؛ یکی از سه نظام سنتی، کاریزماتیک و قانونی را خواهد داشت. (۵۷) صدر المتألهین نیز معتقد است که پذیرش ولایت الله یا ولایت طاغوت، تابع خواست و اراده خود انسانهاست و طبیعی است که فقط صالحان به ولایت الله گردن می‌نهند.

ح - مباحث سیاسی در شرح اصول کافی

شرح اصول کافی ملا صدرا، اگرچه موفق به شرح تمامی آن نشده است؛ منبع گرانبهایی است برای استخراج تفکر سیاسی وی؛ مطالبی که در شرح احادیث کتاب الحجّة آورده است از اهمیت قابل توجهی برخوردار است. در اینجا به عناوین برخی از ابواب این کتاب اشاره می‌شود:

باب اصناف مردمان، باب آن کس که بدون علم عمل کند، باب ناگزیری و نیاز به حجت، باب طبقات رسولان و امامان، باب فرق میان رسول و پیغمبر و محدث، در شناختن امام و مراجعه به او، باب وجوب اطاعت ائمه و...^(۵۸)

ط - مباحث سیاسی در شرح هدایه اثیری

مباحث پایانی این کتاب، دربارهٔ سعادت و شقاوت و لذت و الم است. مع الاسف با چاپ سنگی نامطلوب و حاشیه دار، خواندن این کتاب به دشواری ممکن است.^(۵۹)

ی - مباحث سیاسی در مثنوی ملا صدرا

این مثنوی، که اخیراً و به همت یکی از نوادگان صدر المتألهین، آقای مصطفی فیض منتشر شده است، از آثار بسیار ارزندهٔ صدر المتألهین، بویژه در حوزه تفکر سیاسی وی به شمار می‌رود.

در اینجا یکی از مباحث این مثنوی شریف را، که در احوال طبقات اجتماعی است، می‌آوریم. به نظر ملا صدرا صنایع برزیگری، نساجی و بنایی از صنایع زیربنایی برای هر جامعه است که صنایع دیگری را قبل و بعد از خود سبب می‌شوند.

اینک اصل مثنوی: «در پیدا کردن آنکه جهان به منزلهٔ یک شخص است و هر یک از اصناف اهل صنعت و حرفت دیگر، به منزلهٔ قوتی است از قوت‌های انسان کامل که مبدأ قوی یک است، تا ظاهر شود که عالم ربانی به جای روح اعظم است که صنعت او تعقل انوار الهی و معارف سبحانی است.»

هست عالم جمله انسان کبیر	نفس کلی مستنیر از عقل پیر
اهل صنعت چون قوای خادمه	جاذبه یا دافعه یا هاضمه
هر یکی در کار خود فرزانه اند	در مقام گرمی هنگامه اند
صنع تسمیم طبیعت می‌کند	چون طبیعت ناقص آمد در جسد
چون طبیعت ناقص آمد در هنر	از صناعت می‌کنندش منجبر
پوست در انسان گر پشمین بدی	حاجتش در پوستین کمتر شدی
اهل صنعتها سه صنعت می‌شناس	من بگویم؛ تو هر یک را قیاس
اولش برزیگری بهر غذا	تا پذیرد روح قوت از نما

لیک اگر اسباب علوی بنگری
پس دگر نساجی از بهر لباس
پس دگر بنا ز بهر مسکنی
این سه صنعت اصل صنعت‌ها بود
هست نهصد پیشه فرع این سه تا
اولاً هر یک از این سه پیشه را
دو به پیش و دو به پس باشد مدام
خدمت برزیگران از پیش و پس
حق تعالی خدمت برزیگران
تا شود صنعتش تمام و کار چُست
پس بود طحّان و خبّاز از پیش
آن دو اول خدمت آلت کنند
کار خبّاز است همچون هاضمه
هم چنین حلاج و غزّال ای سند
کار او را چست و زیبا می‌کند
بعد نساجی چه باشد ای غلام
هم چنین از کار بنا چار کس
آن دو خدمتکار بنا از نخست
آلت او را کنند این هر دو چست
آن دو خدمتکار پس را هم بدان
نسبت اینها به دیگر حرفه‌ها
صنعت طبّ و نجوم و زجر و فال
جملگی خدمت کنند آن هر سه را
طبّ پی دفع فضولات آمده
نسبت طبّ با صناعات دگر

جز طبیعی نبود این صنعتگری
تا دهد جلد صناعتی را اساس
کز عدو باشد کسان را مأمنی
جمله صنعت‌ها فرود این رود
دون این باشند اندر هر بنا
چار خدمتگر بود از حرفه‌ها
زین چهار ارکان شود کارش نظام
گشته واجب بر چهار اصناف و پس
کرده واجب بر چهار اصناف جان
باشدش نجّار و حدّاد از نخست
تا که بتواند غذا کردن کشش
و آن دو دیگر هیئت صورت دهند
معهده باشد چون تنور حاظمه
بهر جولاهه زندکار و تَند
تا به نساجی رسد آن بی‌گزند
هست خیاطی و صبّاغی تمام
صنعتش خدمت کنند از پیش و پس
خشت زن می‌دان و آجرپز درست
تا عمارت را توان کردن درست
صنعت نجّار و گچ‌پز باشد آن
نسبت اصل است با فرع از قضا
نحو و صرف و پس حساب و قیل و قال
پیش و پس دارند هر یک جا بجا
هم منجّم بهر اوقات آمده
هست هم چون دافعه ای باخبر

حق تعالی بهر کفش فضالها خالق کرده دافعه ای بی‌نوا
هم چنین باشد طبیب پرهنر بهر کُناسی در این دارالضرر
ماده چون در بدن فاسد شود می‌دواند سوی طب کس را به حد
قابله دارد شرف بر هر طبیب زآنکه باشد چون مولد ای لبیب
تغذیه تولید را خدمت کند پس مولد از رحم بیرون کشد
[...]

این همه صنعت که دانستی تمام در بدن هم باشد انسان را مدام.^(۶۰)

پی نوشتها

- ۱ - در مورد زندگی و سوانح احوال آخوند ملا صدرا، نکات مبهم فراوانی است، برخی از این نکات، اخیراً و پس از انتشار کتاب مثنوی ملا صدرا و مقدمه‌ای که آقای مصطفی فیض (از احفاد فیض کاشانی) بر آن نوشته‌اند، روشن شده است. از جمله این نکات، تحصیلات ملا صدرا است. بنابر نوشته آقای فیض، ملا صدرا پس از تحصیل در شیراز، عازم کاشان شده و در همین شهر نیز ازدواج کرده است. فیض کاشانی که بعداً با دختر ملا صدرا ازدواج کرده است، در حقیقت با دختر خاله خود ازدواج کرده است و بنابراین نسبت ملا صدرا و فیض، ورای استاد و شاگردی بوده است. همچنین یکی از دلایل انتخاب کهک از سوی آخوند، برای گذراندن دوره تهذیب نفس نزدیک بودن آن به کاشان بوده است. ر.ک. به محمد ابن ابراهیم شیرازی (صدر المتألهین). مثنوی ملا صدرا، به کوشش مصطفی فیض، چاپ اول، کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی نجفی (ره)، قم، ۱۳۷۷ ش، مقدمه آقای فیض.
- ۲ - برای مطالعه درباره سوانح احوال صدر المتألهین علاوه بر منبع مذکور در یادداشت شماره قبل، ر.ک. به: خوانساری، *روضات الجنات*، تهران؛ محمد علی تبریزی، *ریحانة الادب*؛ آقا بزرگ تهرانی در جای جای کتاب الذریعه؛ سید حسین نصر در مقدمه *رساله سه اصل*؛ م.م. شریف، *تاریخ فلسفه در اسلام*، جلد دوم؛ مقاله صدرالدین شیرازی به قلم سید حسین نصر، مقدمه محمد رضا مظفر بر چاپ جدید کتاب اسفار.
- ۳ - مصطفی فیض، *مثنوی ملا صدرا*، پیشین، ص ۴. تا کنون گمان می شد که پس از فوت ملا صدرا در بصره، وی در همانجا به خاک سپرده شده باشد. حال آنکه آقای فیض، با استفاده از اسناد خانوادگی و بویژه یادداشت های علم الهدی محمد ابن محسن «متوفی ۱۱۱۵»، توانسته است مطالب جدیدی را به اطلاع معاصرین برساند. از جمله مطالب جدید مربوط به دفن آخوند در نجف اشرف است. و نیز تاریخ وفات وی که به نظر ایشان، طبق یادداشت علامه علم الهدی و به نقل از فیض کاشانی تاریخ وفات ایشان سال ۱۰۴۵ ق، یعنی پنج سال زودتر از آنچه مورخان نوشته‌اند، اتفاق افتاده است. ما در متن، قول مشهور را آورده ایم.
- ۴ - آیه الله جوادی آملی، *آوای توحید*، چاپ دوم مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۶۹ ش، ص ۱۲.
- ۵ - ر.ک. به: راجر سیوری، *ایران عصر صفوی*، ترجمه کامبیز عزیزی، نشر مرکز، تهران، ۱۳۷۲.
- ۶ - مثنوی ملا صدرا، پیشین، صص ۸۸-۸۹.
- ۷ - همان، ص ۱۵۹.

۸- علاوه بر مقدمه اسفار، مقدمه تفاسیر، مقدمه الواردات القلییه، تمامی کتابهای کسر اصنام الجاهلیه و تقریباً بیشتر مطالب کتاب موسوم به رساله سه اصل، در همین باب است. نیز در مشنوی مذکور، اشعار زیادی در همین مورد سروده شده است. درباره کتابشناسی ملا صدرا ر.ک. به: کتابشناسی جامع ملا صدرا، ناهید باقری خرمدرستی، با همکاری فاطمه عسکری، چاپ اول، کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران و بنیاد حکمت اسلامی صدرا، تهران، ۱۳۷۸.

۹- صدرالدین شیرازی، شرح الهدایة الأثریة، (بدون شناسنامه)، ص ۴ و ۵.

متنی که ترجمه آن را آورده‌ام چنین است:

اما الحکمة العملیة، التي موضوعها النفس الانسانیة من حيث اتصافها بالاخلاق والملکات، فهي أيضاً ثلاثة اقسام: لأن التدابیر البشريّة والنسیاسات الانسانیة، [الإنسانیة،] لا یخلو أماناً ان یختص بشخص واحد فقط أو لا؛

الأول، هي الحکمة التي بها تكون الانسان معیشة الدنیویة فاضلة و حیوته الاخریة كاملة و یسمی علم الاخلاق. والتي لا یختص بشخص واحد، بل لا بدّ فیها من شركة بها یتم الاجتماع، فذلك الاجتماع أماناً أن یتكون بحسب منزل أو بحسب مدیة، فالأول، یسمی حکمة منزلیة. والثانی، حکمة مدتیة و من جعلها رباعیه قسّم القسم الثانی قسمین: لأنّ المدیة ینقسم الى ما یتعلق بالملك والسلطنة والی ما یتعلق بالنبوة والشريعة و سُمی الاول، علم السیاسة والثانی، علم النوامیس [...] و لافلاطون، کتاب فی غایة الجودة واللطفة فیما یتعلق بالشريعة والنبوة یسمی بالنوامیس و لارسطو أيضاً کتاب فی ذلك و لكل منهما کتاب فی سیاسات الملك و قد صنّف المعلم الاول، کتاباً حسناً فی تهذیب الاخلاق و صنّف من المتأخرین أبوعلی بن مسکویه کتاباً جيداً فیهِ سَمَاه بکتاب الطهارة، لخصّه المحقق الطوسی قدس سرّه».

۱۰- سید حسین نصر، صدرالدین شیرازی (ملا صدرا)، در مجموعه تاریخ فلسفه در اسلام، م. م. شریف، چاپ اول، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۴۸۱.

۱۱- ملا صدرا، عرفان و عارف نمایان، (ترجمه کتاب کسر اصنام الجاهلیة)، ترجمه محسن بیدارفر، چاپ سوم، انتشارات الزهراء، تهران، ۱۳۷۱، صص ۷۴-۷۵.

۱۲- ملا صدرا، المظاهر الالهیة فی أسرار العلوم الکمالیة، تصحیح، تحقیق و مقدمه از سید محمد خامنه‌ای، چاپ اول، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، تهران، ۱۳۷۸، ص ۲۹۵.

۱۳- همان، ص ۱۴. متن اصلی آنچه ترجمه شد از این قرار است:

و اما الثلاثة الأحققة:

فأحدها، معرفة المبعوثین من عند الله لدعوة الخلق و نجاة النفوس؛ و هم قواد سفر الآخرة و رؤساء القوافل. و ثانیها، حکایة أقوال الجاحدین و كشف فضائهم و تسفیة عقولهم فی ضلالتهم؛ و المقصود فی التحذیر عن طریق الباطل.

و ثالثها، تعلیم عمارت‌المنازل و المراحل الی الله و العبودیة و کیفیة أخذ الزاد و الراحة لسفر الآخرة و الاستعداد برياضة المركب و علف الدابة. و المقصود منه کیفیة معاملة الانسان مع أعیان هذه الدنيا، التي بعضها داخله فيه، كالنفس و قواها الشهویة و الغضبیة؛ و هذا العلم یتسمی تهذیب الاخلاق. و بعضها خارجة: اما مجتمعة فی منزل واحد، كالأهل و الخدم و الوالد و الولد، و یتسمی تدبیر المنزل؛ أو فی مدينة واحدة، و یتسمی علم السياسة و أحكام الشریعة كالديات و القصاص و الحكومات.

۱۴- ر.ک. به: فارابی، احصاء العلوم، ترجمه حسین خدیو جم، چاپ دوم، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۴، فصل پنجم، با عنوان «علم مدنی و علم فقه و علم کلام».

۱۵- از جمله در مقدمه جلد شش تفسیر خود، بحث مهمی دارد درباره میزان و معیار برتری دانشها. وی معتقد است که شرف هر علمی یا به موضوعش است یا به غایت و ثمره‌ای که دارد و یا به برتری فاعل و محرکش و یا به حسن صورتی که از آن صناعت حاصل می‌شود. وی، نتیجه گرفته است که حکمت الهی ربانی و مطالب ایمانی بهترین دانشهاست و معتقد است که همه اینها، که تأمین کننده سعادت و خیر انسان است، در قرآن موجود است. «وما من علم ربانی و مسألة الهیة و حکمة برهانیة و معرفة کشفیة الا و یوجد فی القرآن اصله و فرعه و مبدئه و غایته و ثمرته و لبابه»؛ تفسیر القرآن الکریم، به کوشش و تصحیح محمد خواجوی، انتشارات بیدار، قم [بی تا]، ج ۶، صص ۳-۵؛ نیز ر.ک. به: ج ۲، صفحات ۱۵۵ الی ۷۰ که به نقد و بررسی آرای غزالی در باب تقسیم علوم پرداخته است. در ص ۳۵۶ همین کتاب، به تقسیم علوم به فطری و کسبی و موهبتی اشاره کرده است.

۱۶- سوره بقره، آیه ۳۰.

۱۷- ملا صدرا، رساله سه اصل، به تصحیح و اهتمام سید حسین نصر، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۴۰، ص ۷۲.

۱۸- همان، ص ۷۳.

۱۹- ملا صدرا، شواهد الربوبیة، با مقدمه و تعلیقات سید جلال الدین آشتیانی، مرکز نشر دانشگاهی، [بی تا]، ص ۳۶۱،

این کتاب توسط آقای جواد مصلح به فارسی ترجمه و توسط انتشارات سروش منتشر شده است.

۲۰- ملا صدرا، مبدأ و معاد، ترجمه احمد ابن محمد الحسینی اردکانی، به کوشش عبدالله نورانی، مرکز نشر

دانشگاهی، تهران [بی تا]، ص ۵۵۸.

۲۱- همان، ص ۵۵۷.

۲۲- المظاهر الالهیة، پیشین، ص ۱۴۷. در شواهد الربوبیة نیز بحث مشابهی دارد.

۲۳- رساله سه اصل، پیشین، ص ۷۴.

۲۴- همان، ص ۷۵.

۲۵- همان، ص ۸.

۲۶- عرفان و عارف نمایان، پیشین، ص ۱۳۰-۱۳۱.

۲۷- مبدأ و معاد، پیشین، ص ۵۶۸.

- ۲۸- همان، صص ۵۶۸-۵۶۹.
- ۲۹- همان، صص ۵۷۲-۵۷۳.
- ۳۰- همان، ص ۵۷۳.
- ۳۱- همان، ص ۵۶۹.
- ۳۲- عرفان و عارف نمایان، پیشین، صص ۷۳-۷۴.
- ۳۳- همان، ص ۶۹.
- ۳۴- همان.
- ۳۵- همان.
- ۳۶- ملا صدرا، *الحکمة المتعالیة فی الاسفار الاربعة*، مقدمه مؤلف، الطبعة الثالثة، دارأحياء التراث العربی، بیروت، ۱۹۸۱م، ج ۱.
- ۳۷- مبدأ و معاد، پیشین، صص ۵۵۷-۵۷۸.
- ۳۸- همان، صص ۵۵۷-۵۵۹.
- ۳۹- همان، صص ۵۶۰-۵۶۲.
- ۴۰- همان، صص ۵۶۳-۵۶۶.
- ۴۱- همان، ص ۵۷۶-۵۷۸.
- ۴۲- شواهد الربوبیة، پیشین، صص ۳۳۹-۳۷۹. بحث رابطه شریعت و سیاست در صفحات ۳۶۴-۳۶۶ آمده است.
- ۴۳- رساله سه اصل، پیشین، مقدمه دکتر نصر، صص ۲۸-۳۳.
- ۴۴- همان، ص ۱۳.
- ۴۵- همان، ص ۱۸.
- ۴۶- همان.
- ۴۷- مثنوی ملا صدرا، پیشین، ص ۱۷۳.
- ۴۸- رساله سه اصل، پیشین، ص ۶۸.
- ۴۹- همان، صص ۷۸-۷۹.
- ۵۰- عرفان و عارف نمایان، پیشین، صص ۲۳ و ۳۲.
- ۵۱- همان، صص ۶۲-۶۳.
- ۵۲- همان، ص ۱۶۱.
- ۵۳- مباحث و مفاهیم سیاسی اسفار با استفاده از فهرست موضوعی این کتاب تهیه شده است. علاقه مندان به مراجعه به نصوص مربوطه، لازم است بر اساس حروف الفبا، آدرس جلد، صفحه و حتی سطر مطالب را از مأخذ مذکور استخراج نمایند. مشخصات اثر مذکور از این قرار است: سید محسن میری و محمد جعفر علمی، *فهرست موضوعی کتاب الحکمة*

المتعالیه فی الاسفار الاربعه، چاپ اول، انتشارات حکمت، تهران، ۱۳۷۴ ش.

۵۴- المظاهر الالهیه، پیشین، صص ۱۴۶ - ۱۴۷.

۵۵- تفسیر القرآن الکریم، پیشین، ج ۶، صص ۲۶۸ - ۲۶۹.

متن ترجمه شده از این قرار است:

والسعادة قسمان: دنیویة وأخرویة. والدنیویة قسمان: بدنیة كالصحة والسلامة، ووفور القوة والشهامة. وخارجیة كترتب أسباب المعاش وحصول ما یحتاج الیه من المال. والآخرویة أيضاً قسمان: علمیة كالمعارف والحقائق. و عملیة كالتطاعات. والأولی جنّة المقربین. والثانیة جنّة أصحاب الیمین، وكما أن الحسن والجمال من عوارض القسم الاول من الدنیویة، فالفضائل والاخلاق الجمیلة من عوارض القسم الاول من الآخرویة. و یتعدد أقسام الشقاوة یازائها.

۵۶- همان، ج ۵، ص ۴۶. در بحث مباحث سیاسی در تفسیر ملا صدرا، از یادداشت‌هایی که توسط دوست عزیزم آقای ابوالفضل شکوهی تهیه شده بود، بهره بردم. با تشکر از ایشان که یادداشت‌های خود را در اختیار بنده قرار دادند. متن ترجمه شده از این قرار است:

والتولی - الذی کلامنا فیہ، انّ الحقّ سبحانہ ما ولی کل شیء إلا ما تولی بنفسه - هو الاستدعاء الذاتی الاولی، والسؤال الوجودی الفطری، الذی یسنله الذات القابلّة المطیعة السامعة لقول «کن» منه تعالی. [...]

فمن تولی الله وأحبّ لقائه وجرى علی ما جرى علیه الأوامر الشرعیة والتكاليف الدینیة، تولّاهم الحقّ، وهو یتولی الصالحین. و من تعدّی ذلك فقد طغى وتولی الطواغیت و اتبع الهوی - و لكل نوع من الهوی طاغوت - ولآه الله ما تولاه، فشخص لكل معبود و وجه الیه، و هو قرینة فی الدنيا والآخرة، و ما علی الرسول الألبلاغ المبین [۵۴/۲۶] اعادنا الله من متابعة الهوی و الشیاطین، وجعلنا من عباده الصالحین، الذین یتولّاهم برحمته يوم الدين.

۵۷- برای مطالعه دیدگاه ما کس وبر. ک. به: ما کس وبر، مفاهیم اساسی جامعه‌شناسی، ترجمه احمد صداری، نشر مرکز، تهران، ۱۳۷۴، و ریمون آرون، مراحل اساسی اندیشه در جامعه‌شناسی، ترجمه باقر پیرهام، انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، تهران، (فصل ما کس وبر) و لیونیس کوزر، زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناس، ترجمه محسن ثلاثی، انتشارات علمی، تهران.

۵۸- ملا صدرا، شرح اصول کافی، ترجمه و تحقیق از: محمد خواجوی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران.

۵۹- شرح الهدایة الاثیریة، پیشین.

۶۰- مثنوی ملا صدرا، پیشین، صص ۱۲۹ - ۱۳۱.